

فلسفه تحلیلی، شماره سی و هشت، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۹۹-۱۱۶

## رهگیری اصول هستی‌شناختی ملاصدرا در نظریات انسان‌شناسی او<sup>۱</sup>

هاجر زارع

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد سعیدی مهر<sup>۲</sup>

استاد فلسفه و حکمت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

سید صدرالدین طاهری

استاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

### چکیده

در بررسی نسبت انسان‌شناسی و هستی‌شناسی حکمت متعالیه می‌توان با بیان اصول انسان‌شناسی صدرایی، یعنی تعریف نفس، حدوث نفس، قدم نفس، تجرد نفس، رابطه نفس و بدن، رابطه نفس و قوا و استكمال نفس، نقش عناصر هستی‌شناختی حاضر در انسان‌شناسی صدرایی را تبیین کرد. تعریف نفس، بر اساس اصول هستی‌شناسی حکمت متعالیه هم‌چون: اصالت وجود، تشکیک در وجود، حرکت جوهری، رابطه وجود و ماهیت، تعریف بهتری پیدا می‌کند و نحوه حدوث نفس نیز مبتنی بر اصالت وجود و حرکت جوهری است. هم‌چنین نفس براساس رابطه‌ی وجود و ماهیت، تشکیک در وجود و بساطت وجود، قدیم است که این قدم با حدوث آن ناسازگار نیست. رابطه‌ی نفس و بدن و نفس و قوا نیز بر اساس بساطت وجود، تشکیک در وجود، وحدت وجود، حرکت جوهری و قوه و فعل تبیین شده است. استكمال نفس نیز با تکیه بر حرکت جوهری و قوه و فعل به تصویر کشیده می‌شود. بنابراین شناخت هرچه بهتر اصول هستی‌شناسی حکمت متعالیه ملاصدرا ما را به شناخت بهتری از انسان‌شناسی او می‌رساند.

**کلیدواژه‌ها:** ملاصدرا، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، نفس.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۲/۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۷/۲۱

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): saeedimehr@yahoo.com

### مقدمه

در فلسفه جهان اسلام از جمله حکمت متعالیه، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی کاملاً به یکدیگر مرتبط‌اند. این ارتباط با دو رویکرد قابل بررسی است. رویکرد اول بررسی تأثیر انسان‌شناسی بر هستی‌شناسی است. برخی از مباحث هستی‌شناسی، بر اساس تأمل انسان در خود و بررسی حالات خود کشف و یا اثبات شده است، در این صورت، برخی از مباحث انسان‌شناسی در مقام اثبات بر آن مباحث هستی‌شناسی مقدم‌اند. به‌عنوان مثال، شیخ اشراق موجود مجرد، مجرد علل عالیه، علم به ذات در علل عالیه و برخی دیگر از مسائل را بر اساس انسان‌شناسی اشراقی اثبات نموده است.<sup>۱</sup>

در این حالت، شناخت مسائل انسان‌شناسی، خصوصاً آن مسائلی که بر اساس توجه انسان به خود و حالات خود اثبات یا تصویر می‌شود، در فهم مباحث هستی‌شناسی مؤثر است.

رویکرد دوم، بررسی تأثیر مباحث هستی‌شناسی بر انسان‌شناسی است، مثلاً در هستی‌شناسی موجود بما هو موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد و انسان نیز یکی از موجودات است، پس مباحث هستی‌شناسی بر انسان نیز حاکم است. از این رو مباحث هستی‌شناسی در انسان‌شناسی نیز حضور دارد. در این صورت شناخت بیشتر مباحث هستی‌شناسی، کمک بیشتری به فهم مسائل انسان‌شناسی می‌کند.

این مقاله در پی تحقیق آن است که چه مبانی هستی‌شناختی‌ای در انسان‌شناسی صدرایی به کار گرفته شده است؟ و هستی‌شناسی حکمت متعالیه به چه نحوی در انسان‌شناسی آن حضور دارد؟

درحقیقت، به مسئله ارتباط انسان‌شناسی و هستی‌شناسی ملاحظه‌ها نیز با دو رویکرد می‌توان پرداخت: در رویکرد اول ابتدا هستی‌شناسی صدرایی بیان می‌شود و پس

۱. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کرین و همکاران، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۸۶.

از آن پیگیری می‌شود این مباحث چه نتایجی در مسائل انسان‌شناسی می‌تواند داشته باشد. به عنوان مثال، اصیل دانستن وجود لازم می‌آورد حقیقت نفس و بدن وجود باشد، و یا بر اساس تشکیک و بساطت وجود، نفس یک وجود بسیط دارای تشکیک و مراتب است. تاکنون این رویکرد حداقل در دو مقاله پیگیری شده است؛ جواد استاد محمدی در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر مبانی وجودشناختی بر نفس‌شناسی ملاصدرا» و علی ارشد ریاحی و هادی جعفری در مقاله‌ای با عنوان «مبانی وجودشناختی انسان‌شناسی صدرالمتهین» ابتدا مبانی هستی‌شناختی حکمت متعالیه را ذکر و تأثیر آن‌ها در انسان‌شناسی را بیان کرده‌اند. در رویکرد دوم ابتدا انسان‌شناسی صدرای بیان می‌شود و سپس ابتناء و ارتباط آن‌ها با مسائل هستی‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این رویکرد بررسی می‌شود در هر اصل انسان‌شناسی چه اصولی از هستی‌شناسی حکمت متعالیه به صورت صریح وجود دارد.

این مقاله رابطه‌ی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی صدرایی را با رویکرد دوم مورد مطالعه قرار می‌دهد. پس تبیین هر کدام از مسائل انسان‌شناسی صدرایی با استفاده از اصول و عناصر هستی‌شناختی او مورد توجه واقع شده است. و در ادامه جدولی از اصول انسان‌شناسی صدرایی ارائه می‌گردد که در آن نشان داده می‌شود کدام یک از اصول هستی‌شناختی در کدام نظریات انسان‌شناسی ملاصدرا حضور مستقیم دارند.

## ۱. تعریف نفس

بنا بر مبانی حکمت متعالیه ارائه تعریف برای نفس دشوار است، ملاصدرا انسان را نوع منحصر در فرد می‌داند که از طریق حرکت جوهری در حال طی مراتب مختلف است.<sup>۱</sup>

---

۱. صدرالمتهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، الشواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ش، ص ۱۴۲.

و با اخلاق و ملکاتی که به دست می‌آورد، ساخته می‌شود و از دیگران تمایز پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> دلیل اصلی دشواری تعریف نفس، حرکت جوهری نفس است. اشتداد وجودی نفس سبب می‌شود که در مراحل مختلف بتوان از نفس ماهیات مختلفی انتزاع کرد؛ چراکه ماهیت نفس، حد وجود و به تبع آن است. هرچند تعریف نفس دشوار است ولی صدرا برای نفس تعاریفی ارائه کرده است. با توضیحات او مشخص می‌شود این تعاریف ناظر به مرتبه خاصی از نفس است.<sup>۲</sup> تعاریف ارائه شده ناظر به آن مرتبه از نفس است که لزوماً همراه بدن است؛ بدن مادی و یا مثالی. اگر نفس به مرتبه عقل برسد دیگر بدنی به همراه خود نخواهد داشت و این تعاریف بر او صدق نخواهد کرد. تعاریف ارائه شده برای نفس، با لحاظ ارتباط تدبیری و اضافی نفس به بدن است. صدرا بر خلاف فلاسفه پیشین که حیثیت اضافی نفس به بدن را حیثیتی زائد بر نفس می‌دانستند، با بیان این که وجود نفس به گونه‌ای است که این مفهوم اضافی از آن انتزاع می‌شود این حیثیت را عین ذات نفس می‌داند، به بیان دیگر حیثیت اضافی نفس در دیدگاه صدرا همان حیثیت نفسی آن است.<sup>۳</sup>

بر اساس این رویکرد به وجود نفس، تعاریف ارائه شده برای نفس تعاریف حقیقی و بیان‌گر ذات و حقیقت نفس خواهد بود و نه تعاریف شرح‌الاسمی. به عنوان مثال یکی از تعاریفی که ملاصدرا برای نفس بیان داشته، عبارت است از: «نفس کمال نخستین برای جسم طبیعی ذی حیاة بالقوه است».<sup>۴</sup>

در این تعریف نیز بدن اخذ شده است و بیان‌گر حقیقت نفس است. در مرحله‌ای از حرکت نفس، فقط با لحاظ بدن می‌توان برای نفس تعریف حقیقی ارائه نمود. سبب این

۱. صدرالمتألهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، العرشیه، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، مولی، ۱۳۶۱ش، ص ۱۳۹.

۲. همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱ق، ص ۱۲.

۳. همان.

۴. همو، الشواهد الربوبیة، ص ۱۸۷.

امر آن است که بدن مرتبه‌ای از مراتب نفس است و در اکثر مراحل زائد بر نفس نیست.<sup>۱</sup> این امر به سبب تشکیک وجود و ذومراتب بودن نفس است. نفس که وجودی بسیط است دارای مراتب مختلف است که یکی از این مراتب بدن است. نکته قابل توجه در این جا این است که این اضافه، اضافه ماهوی نیست بلکه انتزاع شده از نحوه تحقق نفس است.

همان‌طور که بیان گشت، نفس در همه مراتب خود همراه بدن نیست. علاوه بر این، مراتب مختلف نفس بدن‌های مختلفی را اقتضا دارد. تغییر ابدان و یا مفارقت از آن به حقیقت انسان ضرری وارد نمی‌کند. ملاصدرا بر اساس قاعده شیئیت الشیء بفصله الاخیر، نفس ناطقه را تمام حقیقت انسان می‌داند نه بدن را؛ در این صورت با استکمال و انتقال نفس از نشئه‌ای به نشئه دیگر، نفس مطابق هر عالم، وجودی متناسب با آن پیدا می‌کند، و به تبع در هر مرحله بدنی متناسب با آن مرحله. نفس در مرحله‌ای دارای بدن عنصری است، در مرحله‌ای دارای بدن مثالی می‌شود و در مرحله‌ای جوهر عقلی و مفارق از بدن می‌گردد. در همه این مراحل حقیقت انسان به نفس او است، چراکه نفس فصل اخیر انسان است و نوعیت نوع به آن وابسته است. از آن جا که شیئیت شیء به فصل اخیر آن و جسم (بدن) جنس است، می‌تواند در فرآیند استکمال از نفس جدا شود بدون هیچ گونه ضرری به حقیقت انسان.<sup>۲</sup>

اگر صدرا یا تابعان مانند ملاحادی سبزواری گفته‌اند نفس ماهیت ندارد و وجود محض است، مراد آن‌ها این است که نفس به دلیل حرکت جوهری، و تکامل آتی تغییر می‌کند و در هر آن می‌توان ماهیت جدیدی از آن انتزاع کرد برخلاف سایر موجودات که

۱. صدرالمتهلین شیرازی، الشواهد الربوبية، ص ۳۷۵.

۲. همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، تصحیح مقصود محمدی، ج ۹، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰ش، صص ۹۸-۹۹؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ۱۹۸۱ق.

چنین دامنه اشتدادی ای ندارند.<sup>۱</sup>

چنین نگاهی به حقیقت انسان مبتنی بر اصالت وجود است، چراکه در همه مقاطع و مراتب هستی، آن چه حافظ وحدت و هویت حقیقی انسان است وجود اوست. نفس در طول تکامل تغییر می‌کند، در ابتدا جوهری جسمانی است و در نهایت جوهری عقلی. این سخن با مطلب قبلی که حقیقت انسان به نفس اوست تعارضی ندارد، بند قبل به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه در ابتدا بدن عنصری جزء حقیقت انسان است، در مرحله ای بعد، بدن مثالی و در نهایت بدن زائد بر نفس می‌شود؟ به این پرسش این گونه پاسخ داده می‌شود که شیئیت شیء به فصل اخیر است، هر جا نفس باشد انسان هست، چه بدن باشد و چه نه. در ادامه سؤال دیگری شکل می‌گیرد که گویی نفس در مسیر اشتداد خود تحولات ماهوی زیادی پیدا می‌کند، وحدت این شیء چگونه حفظ می‌شود؟ پاسخ این است که حقیقت نفس، وجود آن است و اتصال وجودی این وجود در عین تجدد آن به آن، وحدت و اینهمانی را حفظ می‌کند.

از مطالب بیان شده می‌توان شش نکته درباره رابطه‌ی تعریف نفس و قواعد هستی

شناختی آن استخراج نمود:

۱. دشواری تعریف نفس: مبتنی بر حرکت جوهری و حد وجود بودن ماهیت.
۲. ارائه تعاریف مختلف برای نفس (داخل بودن بدن در تعریف نفس در برخی مراحل و عدم آن در برخی مراحل دیگر) و حقیقی بودن همه آن‌ها: مبتنی بر حرکت نفس و حد وجود بودن ماهیت.
۳. ذاتی دانستن حیثیت اضافی نفس: مبتنی بر امکان نحوه تحقق جوهر به

---

۱. صدرالماتلهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکیه، تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۲؛ همو، عرشیه، تصحیح غلامحسین آهنی، اصفهان، انتشارات دانشکده ادبیات، ۱۳۴۱ش، ص ۱۳۹؛ سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، تصحیح آیت الله حسن زاده آملی، ج ۵، تهران، ناب، ۱۳۷۹ش، ص ۱۵۳.

نحوی که دارای اضافه باشد.<sup>۱</sup>

۴. عدم امکان تعریف نفس بدون لحاظ بدن: این امر به سبب مشکک بودن وجود نفس است. وجود نفس هر چند که بسیط است دارای مراتب مختلف است که یکی از این مراتب بدن است که حقیقت نفس در همه این مراتب حضور دارد.<sup>۲</sup>
۵. اصل و حقیقت انسان به نفس اوست، حتی اگر از بدن مفارق شود. مبتنی بر این که شیئیت شیء به فصل اخیر آن است.
۶. حافظ وحدت حقیقی نفس در همه مراحل اشتداد وجود اوست: این نکته مبتنی است بر اصالت وجود.<sup>۳</sup>

## ۲. حدوث نفس

ابن سینا و همفکران او، نفس را جوهر مجردی می‌دانستند که با حدوث بدن، حادث می‌شود. طبق دیدگاه ایشان، بدن شرط وجود و مرجح حدوث نفس است و تفاوت نفس و جواهر عقلی تنها در اضافه نفس به بدن است.<sup>۴</sup>

درمقابل، ملاصدرا نفس را حقیقت واحد ذومراتبی می‌داند که در مرتبه آغازین پیدایش خود، جسمانی و مادی است، سپس به تجرد برزخی می‌رسد و پس از آن به مرتبه تجرد عقلی و فوق آن دست می‌یابد و میان این مراتب و عوالم هستی، درجات و منازل مختلفی وجود دارد که نفس در همه آنها حضور دارد و وجودی مطابق آن عالم

۱. صدرالمتألهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، المفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش، ص ۵۹۵.

۲. همو، عرشیه، ص ۲۴۷.

۳. همو، المفاتیح الغیب، ص ۵۶.

۴. ابن سینا، الشفاء الطبیعیات، ارجاع و مقدمه ابراهیم مذکور، تحقیق محمود قاسم، فن السادس، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۷.

پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

حکمای پیش از صدرا در باب حدوث نفس حداقل با دو مشکل اساسی مواجه‌اند:

۱. چگونه بدن سبب حدوث نفس می‌شود؟ به بیان دیگر، یک جوهر مادی، چطور می‌تواند استعداد پذیرش یک جوهر غیر مادی را داشته باشد؟

۲. چگونه یک بدن خاص از بین همه ابدان برای یک نفس ترجیح پیدا می‌کند؟<sup>۲</sup>

ملاصدرا نمی‌پذیرد که یک استعداد خاص در جسم اعداد گر حدوث نفس مجرد و سبب ترجیح آن جسم در تعلق یک نفس خاص شود. سخن ملاصدرا به دلیل قاعده‌ای هستی‌شناختی است با این مفاد که ماده فقط می‌تواند استعداد حالات خودش را داشته باشد و نمی‌تواند مستعد یک امر مباین شود. از آن‌جا که ابن سینا و تابعان او نفس را جوهری مباین از بدن معرفی می‌کنند، نمی‌توانند بدن را اعداد گر حدوث آن بدانند. ولی بر اساس حرکت جوهری، و جسمانیة الحدوث بودن نفس، نفس مجرد از حالات ماده به حساب می‌آید و مباین با آن نیست. نفس همان صورت جسمانی است که اشتداد یافته و مجرد شده است. از این رو، جسمانیة الحدوث می‌تواند هر دو پرسش مطرح شده را پاسخ دهد. مناط ترجیح تعلق یک نفس به یک بدن خاص، حدوث آن نفس از آن بدن است و نفس از حالات بدن و غیر مباین با آن است، پس بدن می‌تواند مستعد نفس باشد. ملاصدرا فراتر از علیت اعدادی بدن برای نفس، قائل است بدن برای نفس علت مادی است.<sup>۳</sup>

مشکلی که ممکن است ملاصدرا در این باب با آن مواجه شود این است که چگونه در همه این مراتب اشتدادی وحدت حفظ می‌شود؟ پاسخ او از طریق اتصال وجودی

۱. صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۸، صص ۳۸ و ۱۴۸؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۳، ۱۹۸۱ق، ص ۴۱۶.

۲. ابن سینا، الشفاء الطبیعیات، ص ۳۱۰؛ صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، ۱۹۸۱ق، ص ۱۱۲.

۳. صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۸، ۱۹۸۱ق، ص ۳۸۳.



است. اتصال وجودی یعنی حضور داشتن همه هستی‌های پیشین در هستی کنونی شیء. هستی فعلی حقیقتی واحد است که همه کمالات وجودی هستی‌های پیشین را به اضافه‌ی کمالات وجودی بالاتری در خود به نحو بساطت و وحدت دارد و متحرک در تمام مراحل حرکت، وحدت حقیقی خود را حفظ می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳. قدم نفس

ملاصدرا در برخی آثار خود از قدم نفس سخن گفته است. مراد از قدم نفس در آثار او، این نیست که نفس با همین تعین و وجود خاص، در یک زمان بدون تعلق به بدن موجود بوده و سپس به بدن تعلق پیدا کرده است. این معنا با نظرات او درباره جسمانیة الحدوث بودن نفس ناسازگار است. ملاصدرا توضیح داده است که وجود بسیط عقلی و الهی نفس قدیم است. به بیان دیگر، به دلیل حضور معلول به نحو اعلی و اتم در وجود علت خود، نفس به نحو اتم در علت خود تحقق دارد و این تحقق قدیم است.<sup>۲</sup> ملاصدرا سخن منسوب به افلاطون در باب قدم نفس و برخی روایات دارای دلالت بر قدم نفس را نیز این‌گونه معنا می‌کند.<sup>۳</sup>

این دیدگاه صدرا در باب نفس مبتنی بر تشکیک در وجود و بساطت وجود است. دیدگاه او مبتنی بر این اصل که مراتب پایین‌تر به نحو جمعی در مراتب بالاتر حضور دارد. از این رو نفس به نحو اعلی و اتم در علت خود یعنی عقول و باری تعالی موجود و به قدم آن‌ها قدیم است. ملاصدرا معتقد است اگر به آن مراتب بالا راه یابی، در همه آن‌ها هویت خود را می‌یابی که البته این دیدگاه نیز بر رابطه وجود و ماهیت استوار است.<sup>۴</sup>

۱. اکبریان، همایش جهانی حکیم ملاصدرا، ج ۲، تهران، ۱۳۸۰ش، صص ۲۶۱-۲۶۳.

۲. صدرالمتهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، ج ۵، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۹.

۳. همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۸، ۱۹۸۱ق، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۴. همان، ص ۳۷۰.

#### ۴. تجرد نفس

ملاصدرا مانند شیخ اشراق علاوه بر تجرد عقلی، تجرد مثالی را نیز پذیرفته است. فیلسوفانی مانند ابن سینا، تجرد نفس را فقط تجرد عقلی می‌دانند و برای نفس غیر از تجرد عقلی، تجرد دیگری تصویر نمی‌کنند. اما ملاصدرا با پذیرش واسطه‌ای بین عالم عقل و عالم حس، بیان می‌کند که تجردی که همه انسان‌ها بی‌استثناء دارند تجرد مثالی است. در دیدگاه او اکثر نفوس انسانی فاقد تجرد عقلی‌اند.<sup>۱</sup>

او در تعلیقه‌اش بر حکمة الاشراق بیان می‌کند که «خداوند سه عالم وجودی خلق کرده است، دنیا و برزخ و آخرت؛ جسم را از دنیا خلق کرده است، نفس را از برزخ و عقل را از آخرت».<sup>۲</sup>

آن‌چه به ملاصدرا اجازه داده است که واسطه‌ای بین عالم حس و عقل بپذیرد، امکان تحقق بعد و مقدار بدون ماده است؛ چراکه ابن سینا در براهین نفی خلاء بیان می‌کند که امکان ندارد مقدار بدون ماده تحقق داشته باشد. از این رو محال است که خیال و صور خیالی مجرد باشد.<sup>۳</sup>

در مقابل، ملاصدرا بیان می‌کند صور خیالی ذات وضع نیست، لذا نمی‌تواند در محل ذی وضع حلول کند. از این رو محال است که صور خیالی مادی باشد.<sup>۴</sup>

از بیان فوق به دست می‌آید که پذیرش تجرد برزخی و واسطه بین عالم حس و خیال امکان پذیرش تجرد برزخی نفس را برای صدرا فراهم نموده است. پذیرش این واسطه، مبتنی بر قواعد هستی‌شناختی دیگری، مانند امکان تحقق بعد بدون ماده و استحاله حصول شیء بدون وضع در محل ذی وضع، است.

۱. صدرالمتالهین شیرازی، العرشیه، ص ۲۴۳.

۲. سهروردی، شهاب الدین، حکمة الاشراق، تصحیح نجفقلی حبیبی، تعلیقه ۴، ج ۴، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۲ ش، ص ۴۴۷.

۳. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۶.

۴. صدرالمتالهین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۳، ۱۹۸۱ ق، ص ۴۷۸.

## ۵. رابطه نفس و بدن

در دیدگاه فلاسفه پیش از صدرا، نفس و بدن دو جوهر متمایزاند که با یکدیگر نسبتی برقرار کرده‌اند. این نسبت تدبیری از سنخ علیت حقیقی نیست. هم‌چنین بدن قابل یا علت مادی نفس نیست و نفس نمی‌تواند در بدن حلول کند. علاوه بر این، هیچ کدام نیز علت فاعلی دیگری نیست. نسبت نفس و بدن زائد بر نفس و عارض بر آن است. اما همان‌طور که گذشت، صدرا نسبت تعلقی نفس به بدن را زائد و عارض بر نفس نمی‌داند، بلکه در مراحل، وجود نفسی نفس را عین وجود اضافی او به بدن می‌داند، به بیان دیگر، در آن مراحل حیثیت نفسی نفس عین حیثیت اضافی آن است.

ملاصدرا چنین تصویری از رابطه نفس و بدن را از طریق حرکت جوهری و تشکیک در وجود تبیین می‌کند. نفس مجرد از حرکت جوهری موجودی جسمانی به وجود آمده است. وجود نفس وجود واحد ذومراتب است، برخی از مراتب نفس مادی و برخی از مراتب آن مجرد است.<sup>۱</sup>

لذا ملاصدرا بر اساس تشکیک وجود و جسمانیة الحدوث که مبتنی بر حرکت جوهری است، بدن را در مراحل زائد بر نفس نمی‌داند. ابن سینا، انسان را که حاصل از نفس و بدن است نوع واحد می‌داند.<sup>۲</sup>

ولی ملاصدرا بیان می‌کند که طبق تلقی مشهور از رابطه نفس و بدن، که در بالا گذشت، امکان تحقق نوع واحد از دو جوهر متباین وجود ندارد. تنها مسیری که می‌تواند نوع واحد بودن انسان را تبیین کند، جسمانیة الحدوث است. به بیان صدرا، «محال است از اجتماع صورت عقلی و ماده طبیعی جسمانی نوع واحد حاصل شود».<sup>۳</sup>

اما نگاه خاص صدرا به ماده و صورت که نسبت آن‌ها را نسبت قوه و فعل، نقص و

۱. صدرالمتألهین شیرازی، عرشیه، صص ۳۷ و ۳۸.

۲. ابن سینا، الشفاء الطبیعیات، صص ۳۰۶-۳۱۱.

۳. صدرالمتألهین شیرازی، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تصحیح حامد ناجی، تهران، حکمت،

۱۳۷۵ش، ص ۸۸.

تمام و نسبت لا محصل به محصل می‌داند، به او اجازه می‌دهد که انسان حاصل از نفس و بدن را نوع واحد بداند. همان‌طور که در ادامه می‌آید، در دیدگاه صدر ا مبدأ قوه و فعل دو امر متباین نیست. بلکه یک امر مبدأ هر دو است و این امر تبیین‌کننده وحدت نوعی انسان است.<sup>۱</sup>

### ۶. رابطه نفس و قوای آن

ملاصدرا قوای نفس را بر اساس تشکیک وجود تبیین می‌کند. نفس همانند حقیقت وجود، در عین وحدت، دارای مراتب تشکیکی طولی و عرضی است. این مراتب از ماده شروع می‌شود و به مجرد می‌رسد. بالاترین مرتبه خود نفس است و مراتب بعدی قوای آن و بساطت و ذو مراتب بودن نفس «النفس فی وحدتها کل القوی» را لازم می‌آورد. همان‌طور که گذشت بر اساس نظام تشکیکی، مرتبه بالاتر، مراتب پایین را به نحو اکمل و اتم در خود دارد. ذات نفس چون بالاترین مرتبه نفس و علت مراتب ما دون است، تمام قوا و فروعاً نفس را به نحو بسیط و اتم در خود دارا است، که از این نحو تحقق تعبیر می‌شود به کثرت در وحدت. از طرف دیگر، قوای نفس، شئون و مراتب نفس‌اند، و شأن از صاحب شأن متباین نیست و وجودی مستقل ندارد، بلکه موجود به وجود آن حقیقت است، پس نفس هم در مراتب پایین‌تر حضور دارد، از این حالت تعبیر می‌شود به وحدت در کثرت.

بحث «النفس فی وحدتها کل القوی» را می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز بیان کرد. نفس در اشتداد وجودی خود، مراتبی را طی می‌کند، در هر مرحله، کمالات آن مرحله و کمالات مرحله پیشین را به نحو بسیط دارد. به بیان دیگر تغییرات نفس، «لبس بعد اللبس» است که در این اشتداد وجودی به مرحله‌ای می‌رسد که کمالات همه قوا را به

۱. صدر المتألهین شیرازی، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، ص ۸۷.

نحو بسیط دارا می‌شود و در عین بساطت «کل القوی» می‌شود.<sup>۱</sup> از عبارت فوق به دست می‌آید که تشکیک وجود، وحدت وجود و اشتداد وجود در نظر ملاصدرا درباره رابطه نفس و قوای آن حضور دارد.

### ۷. استکمال نفس

استکمال نفس یعنی خروج نفس از قوه به فعلیت. ملاصدرا بر خلاف فلاسفه پیشین با بیان حرکت جوهری در نفس، خروج از قوه به فعلیت را به ذات نفس راه می‌دهد. ابن سینا و هم‌فکران او برای قوه و فعل دو مبدأ متفاوت قائل بودند، لذا بنا بر نظر ایشان، محال است یک امر بسیط هم مبدأ قوه باشد و هم مبدأ فعل. اما ملاصدرا اجتماع قوه و فعل را در موجود بسیط جایز می‌داند. او می‌گوید «آنچه محال است این است که یک شیء در مقایسه با یک نشئه هم قوه باشد و هم فعل ولی قوه و فعل در مقایسه با دو نشئه می‌تواند در جوهر بسیط جمع شود».<sup>۲</sup>

ملاصدرا به نوعی معنا قوه و فعل را تغییر داده است، قوه یعنی نقص و فعل یعنی کمال. یک شیء بسیط نسبت به مراتب بالاتر خود ناقص است، پس نسبت به آن قوه است و نسبت به خود و مراتب مادون، دارای کمال است پس فعلیت دارد. ملاصدرا با این بیان از قوه و فعل، استکمال پس از مرگ را نیز تصویر می‌کند. پس از مرگ و مفارقت بدن عنصری، حرکت جوهری نفس هم‌چنان ادامه دارد و از قوه به فعل در می‌آید.<sup>۳</sup> از عبارات فوق به دست می‌آید که استکمال نفس در دیدگاه صدرا مبتنی بر حرکت جوهری و نگاه خاص او به قوه و فعل است.

۱. صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۸، ۱۹۸۱ق، ص ۲۲۲.

۲. همو، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ص ۸۷؛ سهروردی، حکمة الاشراف، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. امامی جمعه، سید مهدی و وداد، منصوره السادات، «تکامل و پویایی انسان اخروی در چشم‌انداز صدراپی»، معرفت فلسفی، تابستان، سال نهم، شماره ۳۶، ۱۳۹۱ش، صص ۵۳-۵۵.

۸. ابتناء اصول انسان‌شناسی حکمت متعالیه بر اصول هستی‌شناسی آن همان‌طور که بیان شد اصول هستی‌شناختی ملاصدرا در انسان‌شناسی او حضور دارند. در جدول زیر اصولی هستی‌شناختی‌ای که به‌طور مستقیم در انسان‌شناسی صدرایی حضور دارند به صورت خلاصه بیان شده‌اند:

اصول هستی‌شناختی	اصول انسان‌شناسی
۱. اصالت وجود ۲. حرکت جوهری ۳. تشکیک وجود ۴. رابطه وجود و ماهیت ۵. شیئی شیء و فصل اخیر ۶. امکان انتزاع اضافه، از نحوه تحقق جوهر	تعریف نفس
۱. اصالت وجود ۲. حرکت جوهری	حدوث نفس
۱. بساطت وجود ۲. تشکیک در وجود ۳. رابطه وجود و ماهیت	قدم نفس
۱. واسطه بین عالم ماده و عقل ۲. امکان تحقق بعد بدون ماده ۳. استحاله حصول شیء بی وضع در محل ذی وضع	تجرد نفس
۱. قوه و فعل ۲. حرکت جوهری ۳. تشکیک در وجود ۴. وحدت تشکیکی وجود	رابطه نفس و بدن
۱. بساطت وجود ۲. حرکت جوهری	رابطه نفس و قوا

۳. تشکیک در وجود	
۴. وحدت تشکیکی وجود	
۱. قوه و فعل	استکمال نفس
۲. حرکت جوهری	

هدف مقاله حاضر، رهگیری اصول هستی‌شناسی حکمت متعالیه ملاصدرا در بعضی از اصول انسان‌شناسی اوست و بیان این‌که چه اصول هستی‌شناسی او در تبیین اصول انسان‌شناسی ملاصدرا مؤثر است.

نظام ملاصدرا یک نظام فلسفی منسجم است، هرچند در برخی از مباحث انسان‌شناسی آن، برخی اصول به صورت مستقیم مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، اما به گونه‌ای غیر مستقیم لحاظ شده‌اند و در جدول فوق، تنها اصولی که به صورت مستقیم در انسان‌شناسی صدرایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ذکر شده است. به عنوان مثال ملاصدرا در رابطه نفس و قوای آن از اصالت وجود به صورت مستقیم استفاده نکرده است ولی می‌توان ادعا کرد، به دلیل نگاه ویژه صدرالمتهلین به اصالت وجود، بسیاری از عناصر مورد استفاده در نظام او، از جمله: تشکیک وجود، وحدت وجود، حرکت جوهری، و ... همه بر اساس اصالت وجود تبیین می‌شود.<sup>۱</sup>

در مقاله حاضر ابتدا مباحث انسان‌شناسی بررسی شد و سپس عناصر صریح هستی‌شناختی آن مورد واکاوی قرار گرفت. همان‌طور که در ابتدای مقاله گذشت، ورود به پژوهش می‌تواند از طریق هستی‌شناسی باشد. ابتدا مسائل هستی‌شناسی مورد بررسی قرار گیرند و سپس بررسی شوند که کدام عناصر قابلیت حضور در انسان‌شناسی صدرایی را دارند. اگر از این جهت مسئله مورد پیگیری قرار گیرد نتیجه این می‌شود که حقیقت انسان، وجود است و ماهیت انسان، اعتباری و تحقق آن ثانیاً و بالعرض است و حقیقت

۱. صدرالمتهلین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۸، ۱۹۸۱ق، صص ۳۸ و ۱۴۸ و ۲۲۷-۲۳۴.

او مساوق با وحدت، علم، عشق، نور و سایر صفات وجود است. انسان بسیط و دارای مراتب تشکیکی است. همه مراتب در رین مرتبه به صورت بسیط و اتم حضور دارد. خود انسان در مراتب بالاتر هستی به نحو اعلی حضور دارد. وجود انسان عین الربط به حق تعالی و فقر محض است. انسان دارای حرکت جوهری و لبس بعد از لبس است و هر آن موجود جدیدی است. از آن رو که مسئله اصلی در پژوهش حاضر حضور صریح عناصر هستی‌شناختی در انسان‌شناسی صدرایی است، بیش از این به مباحث فوق پرداخته نمی‌شود.

#### نتیجه

انسان‌شناسی ملاصدرا کاملاً با هستی‌شناسی او در ارتباط است و توجه به نحوه حضور عناصر آن در فهم انسان‌شناسی کمک قابل توجه‌ای می‌کند. ملاصدرا بر اساس اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک در وجود، نسبت وجود و ماهیت، و این‌که شیئیت شیء به فصل اخیر آن است، تعاریف مختلفی برای نفس ارائه کرده است. تعاریف ارائه شده برای نفس در مراحل بدون لحاظ بدن ممکن نیست. در این مراحل بدن مرتبه‌ای از مراتب نفس است و حیثیت اضافی نفس به بدن عین ذات نفس است. بر اساس حرکت جوهری، نفس به مرتبه‌ای می‌رسد که دیگر بدن ندارد و در این مرتبه، تعاریفی که مبتنی بر بدن است و حیثیت تعلقی به بدن را مورد توجه قرار داده دیگر بر نفس، صدق نمی‌کنند. از طرف دیگر تبدل ابدان در مسیر اشتداد، ضرری به ماهیت انسان نمی‌زند چرا که شیئیت و هویت اصلی و حقیقی انسان به فصل اخیر او است و نه به بدن و در همه این مراحل، نفس انسانی، وجود متصل واحدی است که وحدت شیئی را حفظ می‌کند. ملاصدرا بر اساس حرکت جوهری نفس را جسمانیة الحدوث می‌داند و وحدت آن را در طول حرکت بر اساس اصالت وجود تبیین می‌کند. در برخی از آثار او، از قدم نفس سخن گفته شده است، مراد ملاصدرا از قدم نفس، تحقق نفس به نحو اعلی و اتم



در علل خود است که این دیدگاه مبتنی بر تشکیک وجود و بساطت وجود است. ملاصدرا در تبیین رابطه نفس و بدن بر اساس حرکت جوهری، تشکیک در وجود و قوه و فعل، بدن را از مراتب نفس می‌داند. نفس در طی حرکت اشتدادی و با لبس بعد از لبس از بدن مادی حاصل شده است. ملاصدرا قوای نفس را نیز به عنوان مراتب نفس معرفی می‌کند. پذیرش مراتب مختلف برای نفس سبب تکثر نفس نمی‌شود بلکه نفس وجود واحد و بسیطی است که مراتب مختلف دارد و طی حرکت جوهری اشتدادی قوای مختلف پیدا می‌کند. در نهایت ملاصدرا با حرکت جوهری و تغییر معنای قوه و فعل استکمال نفس را تبیین می‌کند. برخی از اصول مهم هستی‌شناختی صدرایی مانند اصالت وجود در بعضی از قواعد انسان‌شناسی به صورت مستقیم حضور ندارد. مبتنی نبودن برخی از نظریات انسان‌شناسی صدرایی بر اصالت وجود می‌تواند زمینه را برای سایر فلسفه‌ها خصوصاً فلسفه اشراق فراهم کند تا انسان‌شناسی مشابه صدرایی ارائه دهند. علاوه بر پیگیری عناصر هستی‌شناختی در اصول انسان‌شناسی می‌توان لوازم هستی‌شناسی صدرایی را در انسان‌شناسی او پی جویی کرد.

## منابع

- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ ش.
- همو، الشفاء الطبیعیات، ارجاع و مقدمه ابراهیم مذکور، تحقیق محمود قاسم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ارشد ریاحی، علی و جعفری، هادی، «مبانی وجودشناختی انسان‌شناسی صدرالمتألهین»، خردنامه صدرا، شماره ۷۵، بهار ۱۳۹۳.
- استادمحمدی، جواد، «تأثیر مبانی وجودشناختی بر نفس‌شناسی ملاصدرا»، حکمت صدرایی، دوره دو، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- امامی جمعه، سید مهدی و وداد، منصوره السادات، «تکامل و پویایی انسان اخروی در چشم‌انداز صدرایی»، معرفت فلسفی، سال نهم، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۱.
- جمعی از نویسندگان، همایش جهانی حکیم ملاصدرا، تهران، ۱۳۸۰ ش.

- سبزواری، ملاحادی، شرح المنظومة، تصحیح آیت الله حسن زاده آملی، تهران، ناب، ۱۳۷۹ ش.
- سهروردی، شهاب الدین، حکمة الاشراق، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۹۲ ش.
- همو، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کرین و همکاران، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، عرشیه، تصحیح غلامحسین آهنی، اصفهان، انتشارات دانشکده ادبیات، ۱۳۴۱ ش.
- همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱ ق.
- همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰ ش.
- همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲ ش.
- همو، الشواهد الربوبیة، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ ش.
- همو، العرشیه، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، مولی، ۱۳۶۱ ش.
- همو، المفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- همو، المفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- همو، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تصحیح حامد ناجی، تهران، حکمت، ۱۳۷۵ ش.